



احمد غزالی سوانح العشاق

*** سوانح العشاق احمد غزالی ***
به روایت استاد حکیم غلامحسین ابراهیمی دینانی
*** به اهتمام احسان ابراهیمی دینانی ***

سوانح العشاق

به روایت دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی
به اهتمام احسان ابراهیمی دینانی

سرشناسه	: ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۱۳ - EbrahimiDinani, Gholam-Hossein
عنوان قراردادی	: سوانح العشاق. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: سوانح العشاق/ احمد غزالی؛ به روایت غلامحسین ابراهیم دینانی؛ به اهتمام احسان ابراهیمی دینانی؛ مقدمه علی کرباسی زاده اصفهانی؛ به سفارش خانه حکمت.
مشخصات نشر	: اصفهان: مراث کهن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۹ص: ۲۲۰۲۹س.م.
شابک	: 978-622-99051-7-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتاب حاضر شرحی بر "سوانح العشاق" احمد غزالی است.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۸۷ - ۲۸۹؛ همچنین به صورت زیونویس.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: غزالی، احمد بن محمد، -۵۲۰ق. سوانح العشاق -- نقد و تفسیر
موضوع	: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ Mysticism -- Early works to 20th century
موضوع	: شعر عرفانی فارسی -- قرن ۵ق. -- تاریخ و نقد Sufi poetry, Persian -- 9th century -- History and criticism
شناسه افزوده	: ابراهیمی دینانی، احسان، ۱۳۶۰ - گردآورنده
شناسه افزوده	: کرباسی، علی، ۱۳۴۶ - مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: غزالی، احمد بن محمد، -۵۲۰ق. سوانح العشاق. شرح
شناسه افزوده	: خانه حکمت (اصفهان)
رده بندی کنگره	: BP۲۸۲/۷
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۱۶۱۲۸
وضعیت رکورد	: فیا



سوانح العشاق احمد غزالی به روایت دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی به اهتمام احسان ابراهیمی دینانی

- مقدمه: دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی
- مدیر تولید: سعید محمدی
- ناشر: انتشارات میراث کهن
- به سفارش: خانه حکمت
- نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
- چاپ: اسپادانا
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۰۵۱-۷-۳
- قیمت: ۸۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ و نشر برای خانه حکمت محفوظ است

مرکز پخش: اصفهان، چهارراه دهش، ابتدای خیابان شیخ مفید شرقی، خانه حکمت

تماس: ۰۳۱-۳۶۶۳۶۶۷۲-۳

ابرو باد و مه و خورشید و فلک درکارند
تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بحر تو سرگشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

فهرست

۱۱		سخن ناشر
۱۲		مقدمه پدیدآورنده
۱۹		مقدمه دکتر ابراهیمی دینانی
۷۵		مقدمه شیخ احمد غزالی
۷۹		فصل ۱
۸۳		فصل ۲
۸۷		فصل ۳
۹۴		فصل ۴
۱۰۲		فصل ۵
۱۰۴		فصل ۶
۱۰۶		فصل ۷
۱۰۸		فصل ۸
۱۱۰		فصل ۹
۱۱۲		فصل ۱۰
۱۱۵		فصل ۱۱
۱۲۰		فصل ۱۲
۱۲۳		فصل ۱۳

١٢٧	فصل ١٤
١٢٨	فصل ١٥
١٣٠	فصل ١٦
١٣٣	فصل ١٧
١٣٥	فصل ١٨
١٣٨	فصل ١٩
١٤٢	فصل ٢٠
١٤٥	فصل ٢١
١٤٩	فصل ٢٢
١٥٢	فصل ٢٣
١٥٤	فصل ٢٤
١٥٦	فصل ٢٥
١٥٩	فصل ٢٦
١٦١	فصل ٢٧
١٦٢	فصل ٢٨
١٦٣	فصل ٢٩
١٦٥	فصل ٣٠
١٦٧	فصل ٣١
١٧٠	فصل ٣٢
١٧٢	فصل ٣٣
١٧٤	فصل ٣٤
١٧٦	فصل ٣٥
١٧٧	فصل ٣٦

١٨٠.....	فصل ٣٧
١٨١.....	فصل ٣٨
١٨٣.....	فصل ٣٩
١٩٢.....	فصل ٤٠
١٩٤.....	فصل ٤١
١٩٦.....	فصل ٤٢
١٩٨.....	فصل ٤٣
٢٠١.....	فصل ٤٤
٢٠٣.....	فصل ٤٥
٢٠٥.....	فصل ٤٦
٢٠٧.....	فصل ٤٧
٢٠٩.....	فصل ٤٨
٢١١.....	فصل ٤٩
٢١٤.....	فصل ٥٠
٢١٦.....	فصل ٥١
٢١٨.....	فصل ٥٢
٢٢٠.....	فصل ٥٣
٢٢٢.....	فصل ٥٤
٢٢٣.....	فصل ٥٥
٢٢٥.....	فصل ٥٦
٢٢٧.....	فصل ٥٧
٢٢٩.....	فصل ٥٨
٢٣١.....	فصل ٥٩

۲۳۴.....	فصل ۶۰
۲۳۸.....	فصل ۶۱
۲۴۰.....	فصل ۶۲
۲۴۲.....	فصل ۶۳
۲۴۳.....	فصل ۶۴
۲۴۴.....	فصل ۶۵
۲۴۶.....	فصل ۶۶
۲۴۸.....	فصل ۶۷
۲۵۰.....	فصل ۶۸
۲۵۳.....	فصل ۶۹
۲۵۵.....	فصل ۷۰
۲۵۸.....	فصل ۷۱
۲۶۰.....	فصل ۷۲
۲۶۳.....	فصل ۷۳
۲۶۴.....	فصل ۷۴
۲۶۵.....	فصل ۷۵
۲۶۸.....	فصل ۷۶
۲۷۰.....	فصل ۷۷
۲۷۴.....	نمایه آیات قرآن
۲۷۵.....	نمایه اعلام
۲۷۶.....	نمایه کلمات
۲۸۶.....	فهرست منابع

سخن ناشر

ایزد یکتا را سپاسگزاریم که این بار نیز توفیق چاپ و انتشار یکی از آثار ارزشمند استاد دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی را بهره ما کرد. توجه این استاد فرزانه به متون عرفانی فارسی – به ویژه تأکید ایشان بر عقلانیت و نیز میراث گرانبهای فرهنگ عرفانی ایرانی – را پاس می‌داریم و امید داریم با پشتکار و همت استاد، این اقدام ارزنده و تلاش پسندیده همچنان استمرار داشته باشد.

از آن جا که در مقدمه کتاب درباره کتاب سوانح و نویسنده آن شیخ احمد غزالی سخن به قدر کافی گفته شده است، از اطاله سخن خودداری میکنیم و سلامتی و درازای عمر با عزت استاد عزیز را از خداوند خواستاریم.

همچنین از تلاش جناب آقای احسان ابراهیمی دینانی در تنظیم و پیاده کردن مطالب، و آقای سعید محمدی و خانم فریده کوهرنگ بهشتی در آماده سازی مراحل چاپ سپاسگزاری می‌نمایم.

علی کرباسی زاده اصفهانی

رئیس خانه حکمت

مقدمهٔ پدیدآورنده

هو العشق

کجایی ای حبیب امشب به کویت من سفر کردم
 نمی دانی چه ها با این دل شوریده سر کردم
 چه شبها بود آن شبها چه شب امشب نمی دانم
 نمی پرسی به ما چون شد شبی را تا سحر کردم
 به رسوایی کشید امشب جنون دل که من او را
 به کویت بردم و دیوانه را دیوانه تر کردم
 به بستان خیال دوست خوش در سیر و پروازم
 چه غم باشد اگر کنج قفس سر زیر پر کردم
 صفای عشق را نازم که مستی می دهد دل را
 خماری ها ز سر بیرون من از این ره گذر کردم
 به خونخواری خلایق نسبتم دادند چون هر دم
 ز سوز اندرون دامن به خون دیده تر کردم

عشق بی شک مهمترین موضوعی است که همواره روح بخش ادبیات اصیل اقوام و ملل مختلف بوده است. در عین حال که این مضمون در لابلای سطور آثار ادبی از نظم و نثر گنجانده شده، کتابهای مستقلی نیز در فرهنگ های گوناگون به زبان های مختلف نوشته شده است. می توان گفت قدیمی ترین اثری که در باب این موضوع تصنیف شده مکالمه مشهور و دل انگیز افلاطون (متوفی ۳۴۰ ق.م) به نام سمپوزیوم است که به فارسی میهمانی ترجمه شده است. این کتاب مهم در آثار نویسندگان بعدی بدون تأثیر نبوده

است.^۱

در فرهنگ اسلامی از زمانی که مسلمانان به فلسفه و علوم مختلف روی آوردند به عشق نیز مانند سایر موضوعات علاقه نشان داده در این باب به تألیف آثاری ارزنده مبادرت ورزیدند. از جمله کتاب‌های معروف که در قرن‌های سوم و چهارم و پنجم درباره عشق تصنیف گردید می‌توان کتاب الزهره ابوبکر محمد بن داود^۲ و رساله در ماهیت عشق در مجموع آثار اخوان الصفا^۳ و رساله العشق شیخ الرئيس ابوعلی سینا نام برد.

طبق فرمایش دکتر دینانی سوانح العشاق، اولین اثر مستقل و جامعی است که به زبان فارسی درباره عشق نوشته شده است. پیش از آن نویسندگان فارسی زبان بخشی از کتب خود را به موضوع عشق یا محبت اختصاص داده بودند اما هیچ کس کتاب یا رساله مستقلی به زبان فارسی در این باره تصنیف نکرده، از این رو احمد غزالی در واقع پیشگام بود.

مجدالدین ابوالفتح احمد بن محمد غزالی برادر کوچک‌تر حجت الاسلام ابوحامد امام محمد غزالی بود. کنیه وی ابوالفتوح و القابش مجدالدین، زین‌الدین، حجت الاسلام بود. احمد دو سه سالی پس از برادرش محمد در سال ۴۵۲ یا ۴۵۳ هجری قمری در شهر طابران توس دیده به جهان گشود. این دو برادر در کودکی پدرشان را از دست دادند. گفته شده است که پدرشان پیش از درگذشت تربیت فرزندانش را به مردی زاهد و متقی بنام احمد اردکانی سپرد. در توس بود که احمد مانند برادرش تحصیلات مقدماتی خود را در فقه به پایان رساند و هنوز جوان بود که به تصوف گرایید.^۴ وی یکی از فقهای بزرگ صده پنجم و همچنین از بزرگترین عارفان و صوفیان عصر خود بود و

^۱ احمد غزالی، سوانح العشاق، تصحیح نصرالله پور جوادی براساس تصحیح هلموت ریتز، مقدمه دکتر نصرالله پور جوادی

^۲ این کتاب حاوی مقدمه‌ای است در عشق که قسمت اول آن در سال ۱۹۳۲ به تصحیح هلموت ریتز به طبع رسیده است.

^۳ الرسالة السادسة من النفسانيات العقلية (في ماهية العشق)، رسائل اخوان الصفا، جلد ۳

^۴ ابن خلکان، جلد ۱، ص ۹۷، سبکی، جلد ۶- ص ۶۱

اثر بزرگ وی سوانح العشاق نیز در همین باب تألیف شده است. این کتاب بزرگانی چون عین القضاة همدانی، عراقی، نجم الدین رازی، عبدالرحمن جامی و بسیاری از دیگر عرفا را تحت تأثیر قرار داده است. محمد و احمد غزالی هر دو در نظامیه بغداد تحصیل نمودند. شیخ احمد غزالی به خاطر ارادت و دلسپردگی که به شاگرد خود عین القضاة همدانی داشت شهر قزوین را برای زندگی انتخاب کرد و در سنه ۵۲۰ هجری قمری در سن ۶۷ سالگی در قزوین دار فانی را بدرود گفت و آرامگاه وی در مسجد احمدیه آن شهر می باشد.^۱

همان طور که گفته شد سوانح از حیث معنوی یک اثر صوفیانه و عارفانه محض است که نه تنها از لحاظ صوری بلکه از حیث معنوی نیز لااقل در زبان فارسی بی سابقه است. موضوع کتاب، عشق می باشد اما نه عشق انسانی یا حتی عشق الهی، بلکه عشق مطلق یا حقیقت عشق است که در قوس نزول به همراه روح از مرتبه اطلاق خارج شده به مراتب عاشقی و معشوقی تنزل می کند و سپس یکبار دیگر در قوس صعود این مراتب را پشت سر گذاشته به اصل خود و حقیقت یگانگی خود باز می گردد. در ضمن همین سیر صعودی است که غزالی در این کتاب با زبانی شاعرانه به ذکر حالات عشق و سوز و گداز او و درد فراق و غم هجران او مبادرت ورزیده یکی از شاهکارهای عاشقانه را پدید آورده که در آثار صوفیانه پس از خود تأثیر گذار بوده است.^۲

سوانح جمع سانحه و به معنی آنچه از عالم غیب بر قلب انسان نازل می شود. لغت سانحه در زندگی روزمره نیز به معنی حادثه و پیش آمد غیرمنتظره از غیب یا جایی که منشأ آن مشخص نمی باشد کاربرد دارد.

کتاب سوانح یک اثر عمیق عرفانی و ادبی آمیخته به رمز و اشارت است. از آنجا که

^۱. عبدالحسین زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰

^۲. احمد غزالی، سوانح العشاق، تصحیح نصرالله پور جوادی بر اساس تصحیح هلموت ریتز، مقدمه دکتر نصرالله پور جوادی

غزالی قصد داشته درباره معنی عشق سخن بگوید و مراد او بیان حقایقی از رموز هستی می باشد زبان او رنگ شاعرانه و جنبه رمزی و سمبلیک به خود گرفته است، این خصوصیت موجب گشته که فهم و درک معانی فصول و عبارات کتاب دشوار گردد و شاید به دلیل همین دشواری بوده است که این اثر آن طور که باید و شاید در ادبیات عرفانی زبان فارسی مورد توجه قرار نگرفته و برای شرح و توضیح آن تا کنون چندان کوششی به عمل نیامده است. علی رغم اهمیتی که سوانح در تاریخ عرفان و تصوف اسلامی داشته است نسخه های خطی که از آن به جای مانده است نسبتاً کم است. هلموت ریتر شرق شناس و محقق مشهور آلمانی کسی بود که به اهمیت این اثر پی برده و پس از تحمل سالها رنج و مشقت اقدام به تصحیح و چاپ آن نمود. متن حاضر که شرح گردیده تصنیف احمد غزالی بر اساس تصحیح هلموت ریتر با تصحیحات جدید استاد ارجمند جناب آقای دکتر نصرالله پورجوادی است که ایشان توضیحات و مقدمه ای بسیار کامل و جامع در خصوص تاریخچه چاپ سوانح، نسخه های خطی استفاده شده و روش تصحیح متن حاضر و همچنین سخنی چند در باب اشعار بکار رفته در متن سوانح بر آن افزوده اند. علاقه مندان برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص می توانند به آن مراجعه نمایند.^۱

در اینجا بر خود لازم می دانم از جناب آقای دکتر نصرالله پورجوادی که در راه احیاء فرهنگ و متون ارزشمند کشورمان از هیچ تلاشی دریغ نفرموده اند به سهم خود تشکر و قدردانی نمایم. همچنین با سپاس فراوان از جناب آقای دکتر مجید حمیدزاده که همواره مشوق بنده در این مسیر می باشند. جا دارد از دوست عزیز و گرانقدرم مهندس طاها اسماعیلی علافی که صمیمانه در تهیه این کتاب مرا یاری نمودند نهایت تشکر و قدردانی نمایم. در نهایت از استاد ارجمند جناب آقای دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی

^۱. احمد غزالی، سوانح العشاق، تصحیح نصرالله پور جوادی بر اساس تصحیح هلموت ریتر

ریاست محترم خانهٔ حکمت اصفهان و دیگر همکاران ایشان که همواره با حسن نیت و تلاش وافر در اشاعهٔ فرهنگ و عرفان اسلامی به ویژه اندیشه‌های استاد دینانی از هیچ کوششی دریغ نداشته و در تهیهٔ این اثر نیز اینجانب را یاری نموده‌اند، سپاس‌گزاری می‌نمایم و از خداوند متعال برای ایشان توفیق روز افزون خواستارم.

در پایان حمد و ثنای پروردگار را گویم که در سرزمینی متولد شدم و پرورش یافتم که علی‌رغم همهٔ مشکلاتی که داشته، همیشه مهد فرهنگ و ادب، و آسمانش مزین به ستارگان درخشان و رادمردان نام‌آوری بوده است. یکی از آن بزرگ مردان استاد ارجمندم جناب آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی می‌باشند. اینجانب در تمام دوران کودکی و نوجوانی‌ام شاهد تلاش‌های شبانه روزی و عشق وافر ایشان به احیای حکمت خسروانی و بسط و گسترش فلسفه و عرفان اسلامی، بودم. حضرت استاد در این راه موی سپید کرده و عمری گذرانده‌اند و آثار گهربار و جاویدانی به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند و همان‌طور که تخلص رسته را در جوانی برگزیدند به معنای واقعی کلمه انسانی وارسته می‌باشند. بنده که هم در زندگی شخصی و هم در کلاس‌های درس ایشان حضور داشته و دارم به خوبی این مسئله برایم محسوس و ملموس است و انشاءالله جایی دیگر در این باب به تفصیل سخن خواهم گفت. ضمن آرزوی سلامتی و طول عمر با عزت برای ایشان، از خداوند متعال خواستارم که توفیق استفاده از آثار با ارزش ایشان و دیگر بزرگان تاریخ این مرز و بوم را به ما عنایت فرماید. ای کاش این فرصت کوتاه و چند روزهٔ عمر خویش را که با چشم به هم زدن پایانی می‌یابد غنیمت شماریم.

احسان ابراهیمی دینانی

دی ماه ۱۳۹۹

اینکه خاک سیهش بالین است
 گر چه جز تلخی ز ایام ندید
 صاحب آن همه گفتار امروز
 دوستان به که ز وی یاد کنند
 خاک در دیده بسی جان فرساست
 بیند این بستر و عبرت گیرد
 هر که باشی وز هر جا برسی
 آدمی هر چه توانگر باشد

اختر چرخ ادب پروین است
 هر چه خواهی سخش شیرین است
 سائل فاتحه و یاسین است
 دل بی دوست دلی غمگین است
 سنگ بر سینه بسی سنگین است
 هر که را چشم حقیقت بین است
 آخرین منزل هستی این است
 چون بدین نقطه رسید مسکین است^۱

^۱. پروین اعتصامی، دیوان اشعار

مقدمه دکتر ابراهیمی دینانی

کتاب سوانح العشاق از لحاظ حجم بسیار کوچک اما پر محتوی و پر از رمز و راز است که به قلم فارسی قرن پنجم هجری نوشته شده است. می توان گفت این کتاب کوچک یکی از پیچیده ترین متون جهان اسلام می باشد و شاید کمتر کتابی با آن همسنگ باشد.

به طور کلی احمد غزالی بسیار کم نویس بوده است اما نوشته های او موجز و پرمحتوی می باشند و بجز سوانح العشاق و بحر الحقیقه و کلمة التوحید و چندین نامه که به شاگرد خود عین القضاة همدانی نوشته است، اثری از او بر جای نمانده بر عکس برادر بزرگتر امام محمد غزالی که زیاد نویس بود. امام محمد و شیخ احمد غزالی دو برادر که در شهر توس دیده به جهان گشودند و هر دو در نظامیه بغداد تحصیل نمودند. مدارس نظامیه بغداد تا دیرگاهی از مراکز مهم علمی و مذهبی دنیای اسلام بود. استادان آن غالباً اعلی و افقه دانشمندان عصر بودند. دانش پژوهان از اقطار بلاد اسلامی به این مدارس روی می آوردند و تحصیل در نظامیه را از بزرگترین افتخارات علمی و اجتماعی خود می دانستند. فارغ التحصیلان نظامیه همان گونه که منظور مؤسس آن بود به عالی ترین مراتب علمی و سیاسی و مذهبی آن زمان نائل می شدند. نظامیه با داشتن برنامه های ابداعی و ابتکاری سرمشق دانشگاه های بعد از خود در شرق و غرب گردید. در عین حال می توان گفت مدارس نظامیه علی رغم آن همه نتایج

مطلوب و مثبتی که داشت، آثار سوء و نامطلوبی نیز بر جای گذاشت که البته بیشتر از تعصبات مذهبی مؤسس آن ناشی شده بود. خواجه نظام الملک که مؤسس این مدارس بود از تشنّت و تفرقه بین جوامع اسلامی و همچنین از وجود دشمن بزرگی چون فرقه اسماعیلیه بیم داشت به همین جهت ادعا داشت که این مدارس را تنها به خاطر صیانت اهل علم و برای جلوگیری از اختلافات و تفرقه مسلمانان تأسیس می نماید در حالی که منظور اصلی او رسمیت دادن به مذهب شافعی و کلام اشعری بود. خواجه نظام الملک طرفدار بی چون و چرای مذهب شافعی و از دشمنان بزرگ شیعه اثنا عشری و اسماعیلیه بود. خواجه می دید که جامع الأزهر مصر در اشاعه تبلیغات شیعی توفیق یافته و عقاید اسماعیلیه ولو در خفا در حال گسترش است، تصمیم به تأسیس مدارس نظامیه بغداد گرفت. از جمله رشته هایی که در این دانشگاه ها هیچ محلی از اعراب نداشت فلسفه و عرفان بود. در میان دانش آموختگان این مدارس که تعداد بسیاری از علما و فقهای بزرگ را تشکیل می دهند یک فیلسوف و دانشمند آزاد اندیش وجود ندارد. هر کس از نظامیه بغداد فارغ التحصیل می شد مروج فقه شافعی و کلام اشعری بود اما گاهی موارد استثنائی هم پیش می آمد که راهی را در پیش می گرفتند که بر خلاف اهداف دانشگاه بود که می توان از جمله شیخ احمد غزالی و سعدی را نام برد. ابوحامد محمد و احمد غزالی پس از فارغ التحصیلی از نظامیه بغداد کاملاً دو راه جداگانه را در پیش گرفتند، محمد یک متکلم اشعری ضد فلسفه و عرفان؛ و احمد غزالی راه معرفت و تصوف را برگزید اما امام محمد غزالی نیز در اواخر عمر خود به راه برادر کوچک تر پیوست و اهل معرفت و عرفان گردید. احمد غزالی از همان آغاز پای در وادی عشق و محبت گذاشت و رساله سوانح العشاق را در همین زمینه به نگارش در آورد. سوانح جمع سانحه است و به معنی آنچه در قلب روی می دهد، گشایش و فتوحات قلبی است و هر سخن احمد غزالی در کتاب سوانح یک سانحه است که دائماً از عالم غیب

به قلب او گشوده می‌گردد. محور این کتاب یکی از آیات شریفه قرآن کریم می‌باشد. این آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۱ است یعنی خداوند انسان‌ها را دوست دارد و انسان‌ها نیز خداوند را دوست دارند.

وقتی درباره عشق سخن می‌گوییم باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که صفات عاشق غیر از صفات معشوق است زیرا معشوق از نوعی حُسن و کمال برخوردار است و به همین جهت خود را نیازمند عاشق نمی‌داند در حالی که عاشق همواره در طلب و تلاش به سر می‌برد و خود را نیازمند معشوق می‌شناسد. عزّت و استغنا و کبرiایی از صفات معشوق به شمار می‌آید و در مقابل آن، مذلت و ضعف و نیازمندی در فهرست صفات عاشق جای دارد.

در قرآن کریم مسئله محبت مطرح شده و خداوند خود را هم محبّ و هم محبوب خوانده است. آیه شریفه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» به همین مسئله اشاره دارد و معنی آن این است که عشق در دو طرف تحقق پیدا می‌کند. به این ترتیب، عاشقی اعم است از آنچه عاشقی در عاشق خوانده می‌شود و یا عاشقی در معشوق به شمار می‌آید. خواجه احمد غزالی معتقد است معشوق علاوه بر کرشمه حُسن و جمال، از کرشمه معشوقی نیز برخوردار است و در این کرشمه معشوقی است که غیرتِ عشق پدیدار می‌گردد.

معشوق در کرشمه معشوقی خود به عاشق نظر دارد و این همان چیزی است که می‌توان آن را عاشقیِ معشوق به شمار آورد. خواجه احمد غزالی در آثار خود از یک سو روی مسئله تضاد و تقابل میان صفات عاشق و معشوق تکیه می‌کند و از سوی دیگر از عاشقیِ معشوق سخن به میان می‌آورد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان پذیرفت که معشوق در همان حال که از صفات متضاد و متقابل با صفات عاشق برخوردار است به صفات عاشقی نیز موصوف بوده باشد؟

^۱. سورة مائده، آیه ۵۴

قبل از اینکه به این سؤال پاسخ داده شود باید به این مسئله توجه کنیم که سخن خواجه احمد غزالی در مورد تقابل میان صفات عاشق و صفات معشوق شبیه است به آنچه حکما و فلاسفه اسلامی در باب تقسیم‌های اولیه وجود و تقابل میان اقسام هستی ابراز داشته‌اند. کسانی که با فلسفه اولیه آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که در نظر حکمای اسلامی وجود قبل از اینکه به هرگونه تخصّص طبیعی یا ریاضی تخصّص یابد به اقسام اولیه خود قابل تقسیم است. به این ترتیب که می‌توان آن را به دو قسم واجب و ممکن، غنی و فقیر، واحد و کثیر، خارجی و ذهنی، و بالاخره به آنچه بالفعل و بالقوه نامیده می‌شود تقسیم نمود. وقتی وجود را به دو قسم واجب و ممکن تقسیم می‌کنیم به این مسئله نیز آگاهی داریم که صفات ممکن غیر از صفات واجب است زیرا صفات واجب ازلی است در حالی که صفات ممکن حادث شناخته می‌شوند بنابراین به نوعی تقابل در میان صفات واجب و صفات ممکن اعتراف می‌نماییم.

این سخن در مورد سایر تقسیم‌های اولیه وجود نیز صادق است. ولی از سوی دیگر در این مسئله نیز تردید نداریم که وجود از آن جهت که وجود است با وجوب و غنا و فعلیت مساوق و یگانه شناخته می‌شود. این سخن به معنی این است که مفهوم وجود و وجوب و غنا و فعلیت یک مصداق بیشتر ندارند و همه این عناوین به یک حقیقت اشاره می‌نماید و در اینجا است که با یک سؤال عمده و اساسی روبرو خواهیم شد. آن سؤال این است که اگر وجود با وجوب و غنا و فعلیت مساوق و یگانه است چگونه می‌توان ادعا کرد که موجود ممکن و فقیر و بالقوه از اقسام اولیه وجود به شمار می‌آیند؟

منشاء پیدایش انسان همان چیزی است که سؤال مربوط به سخن احمد غزالی نیز از همان جا ناشی می‌گردد. فیلسوف بزرگ اسلامی صدرالمتألهین شیرازی در مقام پاسخ به این سؤال، مسئله تشکیک را مطرح کرده و معتقد است حقیقت وجود در عین وحدت و یگانگی دارای مراتب مختلف و متفاوت طولی است و ما به الاختلاف این

مراتب و مراحل جز ما به الإشتراك آنها چیز دیگری نیست. به عبارت دیگر می‌توان گفت در نظر این فیلسوف بزرگ، کثرت و اختلاف در مراتب طولی وجود، به وحدت باز می‌گردد و این وحدت و یگانگی نیز به هیچ وجه با اختلاف در مراتب آن ناسازگار نیست.

البته باید به این مسئله توجه داشت که تشکیک و بازگشت کثرت به وحدت، ملک طلق وجود است و در آنچه به غیر وجود مربوط می‌شود نمی‌توان از بازگشت کثرت به وحدت سخن به میان آورد به همین جهت قول به تشکیک در ماهیت و اختلاف در ذات اشیاء از سوی اهل تحقیق مردود شناخته شده است. البته فیلسوف بزرگ دیگری تشکیک را از ویژگی‌های نور دانسته و چنین می‌اندیشد که اختلاف و تفاوت به شدت و ضعف، از حقیقت نور ناشی می‌شود. این فیلسوف بزرگ بجز شیخ شهاب الدین سهروردی شخص دیگری نیست. او به اختلاف و تفاوت در مراتب نور، سخت باور دارد و نورالأنوار را اصل همهٔ امور می‌شناسد.

به این ترتیب می‌توانیم ادعا کنیم که اگر صدرالمآلهین شیرازی به اصالت حقیقت وجود قائل شده و اختلاف و تفاوت مراتب را از ویژگی‌های آن به شمار آورده است، شیخ شهاب الدین سهروردی نیز به اصالت نور باور داشته و منشأ اختلاف در مراتب نور را خود نور شناخته است. کسانی که با نظریهٔ این دو فیلسوف بزرگ آشنایی دارند و با مسئلهٔ تشکیک و اختلاف مراتب در حقیقت وجود و اصل نور بیگانه نیستند به آسانی می‌توانند بپذیرند که آنچه خواجه احمد غزالی در باب حقیقت عشق بیان داشته با همین سبک و اسلوب و در قالب مسئلهٔ تشکیک قابل توجیه و تفسیر است. زیرا همان گونه که نور در عین وحدت و یگانگی دارای مراتب مختلف و متفاوت است و کثرت در مراتب و مظاهر هرگز به وحدت و یگانگی آن لطمه وارد نمی‌سازد، عشق نیز با اینکه حقیقت واحد و یگانه شناخته می‌شود دارای جلوه‌های مختلف است و علاوه بر این که

در عاشق به صورتی خاص ظاهر می‌شود در معشوق نیز به صورتی دیگر خود را آشکار می‌سازد.

به این ترتیب آنچه در حکمت متعالیه صدرالمآلهین شیرازی اصالت وجود و در فلسفه سهروردی اصالت نور نامیده می‌شود در مکتب فکری خواجه احمد غزالی اصالت عشق نام دارد. اگر چه این عارف بزرگ عنوان اصالت عشق را مطرح نکرده و از جنبه وجودی در این باب کمتر سخن گفته است ولی او ضدیت و تقابل میان صفات عاشق و معشوق را از طریق بحث درباره شهود و معرفت مورد بررسی قرار داده است. او می‌گوید: به حکم «يُجِبُّهُمْ» معشوق نیز عاشق است «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» بدین معنی است که عشق در طرفین است چون عاشق اعم از عاشقی عاشق یا عاشقی معشوق، در اصل با دیدار آغاز شده است. عاشق و معشوق خود را در آئینه یکدیگر که در محاذات هم قرار گرفته است مشاهده کرده‌اند. اما عشق عاشق حقیقت است.

اشتقاق اسم عاشق از عشق، حقیقی است و عشق معشوق عکس تابش عشق عاشق است در آئینه او. تابش عشق عاشق در آئینه معشوق و انعکاس آن موجب می‌شود که صفات عاشق و معشوق ضد یکدیگر باشد. ضدیت صفات عاشق و معشوق با یکدیگر موجب می‌شود که ظهور صفات معشوق موقوف به ظهور صفات عاشق باشد یعنی اقتدار و نیاز و مذلت و خواری باید در عاشق ظاهر شود تا استغنا و بی‌نیازی و عزّ و کبریا در معشوق به ظهور آید. اما ضدان هرگز با هم جمع نمی‌شوند محال است که معشوق با عاشق آشنا گردد و صفات هر دو با هم جمع آید. «جَبَّارِیْ مَعْشُوقٌ، بَاذِلٌ عاشق کی فراهم آید؟ ناز مطلوب با نیاز طالب کی با هم افتد؟ او چاره این، و این بیچاره او»^۱.

فراهم آمدن این دو فقط یک راه دارد و آن این است که عاشق خود را فدای معشوق

۱. احمد غزالی، رسالة السوانح، به اهتمام ایرج افشار، ص ۴۳

سازد و در او فانی شود تا از عاشق و صفات عاشق اثری نماند و آنچه می ماند معشوق باشد و صفات او. شاید مولوی بلخی به همین معنی اشاره دارد آنجا که می گوید:

غیر مردن هیچ فرهنگی دگر در نگیرد باخدای ای حیلہ گر^۱

خواجه احمد غزالی خود به شیوه ای جذاب در مورد خطاب یک معشوق با عاشق سخن گفته است: بیان او در این باب چنین است: «معشوق با عاشق گفت: بیا تو من گرد، که اگر من تو گردم آنگاه معشوق در باید و در عاشق بیفزاید و نیاز و در بایست زیادت شود. و چون تو من گردی در معشوق افزاید همه معشوق بود عاشق نی، همه ناز بود نیاز نی، همه یافت بود در بایست نی، همه توانگری بود و درویشی نی، همه چاره بود و بیچارگی نی»^۲.

همان سان که مشاهده می شود خواجه احمد غزالی در این عبارت روی تقابل میان عاشق و معشوق انگشت گذاشته و نیاز را در مقابل ناز می شناسد. تقابل میان ناز و نیاز یا درویشی و توانگری تقابلی است که در عین اختلاف و بیگانگی از نوعی وحدت و یگانگی نیز برخوردار است. این وحدت و یگانگی همان چیزی است که کسانی مانند صدر المتألهین شیرازی بر اساس تشکیک در مراتب، آن را مورد بررسی قرار می دهند. اصطلاح تشکیک در مراتب از اصطلاحات احمد غزالی نیست و این عبارت در آثار او دیده نمی شود ولی این عارف بزرگ با معنی و مضمون این اصطلاح آشنایی دارد و در موضع گیری های فکری و عرفانی خود از آن بهره می گیرد.

او در جایی از رساله السوانح خود عاشق را قوت معشوق دانسته است. در این مسئله نیز تردید نیست که بدون نوعی سنخیت و مناسبت هیچ چیزی نمی تواند قوت چیز دیگری بوده باشد و به این ترتیب اگر عاشق قوت معشوق است ناچار میان عاشق و

^۱ مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم

^۲ احمد غزالی، رساله السوانح، به اهتمام ایرج افشار، ص ۳۱

معشوق نوعی سنجیت و مناسبت تحقق دارد. جایی که سنجیت و مناسبت تحقق دارد نوعی وحدت و یگانگی حاکم است و آنجا که وحدت با کثرت و تقابل سازگار می‌شود معنی تشکیک در مراتب آشکار می‌گردد. عین عبارت خواجه احمد غزالی در این باب چنین است: «حقیقت عشق چون پیدا شود عاشق قوت معشوق آید، نه معشوق قوت عاشق زیرا که عاشق در حوصله معشوق تواند گنجید، اما معشوق در حوصله عاشق نگنجد، عاشق یک موی توان آمد در زلف معشوق، اما همگی عاشق یک موی معشوق برنگیرد».^۱

همان‌گونه که یادآور شدیم خواجه احمد غزالی درباره تشکیک و ذو مراتب بودن، سخن نگفته و از این اصطلاح نیز در آثار خود استفاده نکرده است ولی او با صراحت تمام می‌گوید عاشق در تمام ظرفیت وجودی خود نمی‌تواند حتی یک موی معشوق را دارا باشد، غزالی ضمن اینکه روی ناتمام بودن عاشق از دربرگرفتن کمالات معشوق تاکید می‌گذارد به این نکته اساسی نیز اشاره می‌کند که آشنایی در هر مرتبه بودن تحقق می‌پذیرد و عاشق و معشوق با یکدیگر هم مرتبه نیستند. عین عبارت او در این باب چنین است: «... حقیقت آشنایی در هم مرتبتی بود و این محال است میان عاشق و معشوق زیرا که عاشق همه زمین مذلت است و معشوق همه آسمان تعزز بود. آشنایی گر بود حکم نفس و وقت بود، عاریت باشد».^۲

از این عبارت غزالی چنین مستفاد می‌شود که تقابل و تضاد میان صفات عاشق و صفات معشوق نتیجه اختلاف و تفاوت در مرتبه است و اختلاف در مراتب همان چیزی است که در اصطلاح بسیاری از حکما تشکیک خوانده می‌شود. آنجا که خواجه احمد غزالی از تفاوت مرتبه، میان عاشق و معشوق سخن می‌گوید ناچار به این نکته

۱. همان، ص ۴۴

۲. همان، ص ۴۳

نیز توجه دارد که مراتب یک حقیقت در همان حال که با یکدیگر مختلف و متفاوت شناخته می‌شوند، در نوعی وحدت اطلاقی و یگانگی صرف متحد و یگانه‌اند به همین جهت این عارف بزرگ در جایی عاشق را قوت و غذای معشوق دانسته و در جای دیگر گوید: «عشق مردم خوار است عاشق مردمی بخورد و هیچ باقی نگذارد. چون مردمی بخورد او صاحب ولایت بود. حکم، او را بود. اگر جمال بر کمال بتابد بیگانگی معشوق بخورد ولیکن این سخت دیر بود.»^۱

همان سان که مشاهده می‌شود خواجه احمد غزالی در این عبارت عشق را مردم خوار دانسته و معتقد است هم عاشق و هم معشوق قوت و غذای عشق را تشکیل می‌دهند.

این عارف بزرگ در جایی عاشق را قوت و غذای معشوق دانسته و در جای دیگر هم عاشق و هم معشوق را قوت عشق به شمار آورده است. او با صراحت تمام می‌گوید وقتی جمال بر کمال می‌تابد بیگانگی معشوق نیز خورده می‌شود. تردیدی نمی‌توان داشت که اگر بیگانگی معشوق از میان برداشته شود اتحاد عشق و عاشق معشوق حاکم خواهد بود و دیگر از تفرقه و جدایی سخن به میان نخواهد آمد، البته وصول به این مرحله بسیار سخت است و غزالی نیز آن را مشکل شمرده است. عارف معروف عزالدین محمود کاشانی در مثنوی کنوز الأسرار و رموز الأحرار خود، که در شرح رساله سوانح العاشق غزالی سروده است به این مسئله اشاره کرده و می‌گوید:

عشق مرغ نشیمن قدم است	قوت او گه وجود و گه عدم است
در بدایت وجود غیر خورد	تا نهایت همین قدم سپرد
چون غذا شد وجود غیر او را	به عدم قطع گشت سیر او را
خورش آنگه ز خود نه از غیر است	وصفش آنگه نه سیر بل طیر است